

کلام میر داماد درباره قضاء کلی

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

یکدفعه مرحوم پدرمان با استادشان مشرف شده بودند حرم سیدالشهدا علیه السلام و بعد رفتند سر مزار حبیب بن مظاهر و ایشان شروع کرده بودند به حمد و سوره خواندن، استادشان گفت آفاسید محمد حسین حمد و سوره می خوانی؟ این زنده است، این مرده نیست! این زنده است! ایشان گفتند آقا ما برای زنده ها هم حمد و سوره می خوانیم! بعد ایشان گفتند خب این عیب ندارد اگر به نیت حیات می خوانی. این احکامی که از ناحیه شارع آمده که حالا شارع چه پیغمبر باشد، چه ائمه باشند، آنها هم شارع هستند، حالا در اصطلاح می گویند انقطاع وحی است و ائمه مبین و موضح و مشرع آن حقیقت و حیاتی هستند که خب البته از یک جهت هم درست است ولی در واقع همه به یکجا وصل هستند، تفاوتی ندارد بین دستور خدا و ائمه، از این نظر تفاوتی ندارد، چون همه این چهارده معصوم از یک حقیقت واحد احکام را می گیرند یعنی از عالم ملاکات، به واسطه اتصال به ملاک است که در مقام بیان یک حکم را مستحب و یک حکم را حرام و یک حکم را مکروه و امثال ذلک می شود، نه این که به نفس وجوب و نفس کراهت و نفس استحباب اطلاع پیدا کرده اند، این غلط است، امام به استحباب یک امری اطلاع پیدا نمی کند، ما اطلاع پیدا می کنیم، وسایل را باز می کنیم می بینیم این حرام است، این مستحب است، این مکروه است، این اطلاع بر حرام مال ما است خب این مال امام نیست، امام به ملاک حکم اطلاع پیدا می کند که این ملاک در این جا چه اقتضایی می کند، بر اساس اطلاع بر ملاک آن وقت در مقام بیان می گوید این یا مستحب است یا مکروه است، وقتی این طور هست ما نمی توانیم از پیش خودمان عوض کنیم آنچه را که امام فرموده است. آن که امام فرموده باید به این کیفیت انجام بدهید آن که به ملاک رسیده است، او است ما که نیستیم، او است آن وقت چه می شود؟ مثل این می شود که به جای این که شما به یک تشنه آب خوردن بدهید بردارید آب نمک بدهید! خب بدتر تشنه می شود، به جای این که به کسی که دلش درد می کند آب نباب بدهید چغندر بدهید این اصلاً قولنج می کند می میرد، الان برای دل دردمش نبات خوب است چای نبات خوب است، دوایی، چیزی، نه این که برداری به او چغندر بدهی، چیز ثقیل می دهی، این خودش دارد از درد به خودش می پیچد این می شود قوز بالای قوز است، دخالتهای ما این است، این است که می گویند قَالَ الصَّادِقُ ع لَا يَجِلُّ الْفُتْيَا لِمَنْ لَا يَسْتَفْتِي مِنْ

الله عَزَّ وَجَلَّ بِصَفَاءِ سِرِّهِ وَ إِخْلَاصِ عَمَلِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ وَ بُرْهَانِ مِنْ رَبِّهِ فِي كُلِّ حَالٍ^۱ این است به خاطر این است لمن لایستفتی من الله به صفاء سره و برهان من ربّه بدن آدم می لرزد آقاجان، بدن آدم می لرزد، مو بر بدن انسان راست می شود، آدم دین مردم را به عهده بگیرد؟ من که اصلا نمی توانم، یعنی اصلا برای من قابل تصور نیست یک روزی بیایم و دین مردم را به عهده بگویم که آقا بر ذمه من که شما بیا این کار را انجام بده، بله ممکن است که یکی بگوید آقا شما چکار می کنید؟ می گویم من این کار را می کنم، اما تو برو بکن! نه، ابداء، صد سال به یکی نمی گویم برو این کار را بکن، به من چه که بیایم دین کسی را به عهده بگیرم؟ به من چه که بیایم تضمین کنم؟ گارانتی بدهم؟ نه آقاجان اصلا خدا نیامورد آن روزی را که بخواهد مسئله به این کیفیت باشد، از آدم سوال می کنند که آقا نظر شما نسبت به این چیست؟ می گویم که نظرم این است، می خواهی انجام بده، نده، ارتباطی به من ندارد، نظر من را می خواهی می گویم، اما این که برو انجام بده، ابداء، هیچ تضمینی، تعهدی، التزامی نیست.

تلمیذ: رساله هم همین است فرقی نمی کند!

استاد: نخیر می گوید عمل به این مجزی است، آن مهرش را نمی بینی؟ آن بالا! آن که رساله پخش می کند یعنی اعلام می کند این مسئله من، بنده تضمین می دهم، گارانتی می کنم کسی که عمل کند رستگار می شود، این دو یکی است؟! لذا افراد گاهی از من سوال می کنند که ما عمل کنیم؟ می گویم به من چه، ارتباطی به ما ندارد، من نظرم این است.

آقاسید احمد کربلایی برای چه آن عکس العمل را نشان داد نسبت به میرزا محمدتقی؟ برای چه بهم خورد حالش؟ برای چه همه چیز بهم ریخت؟ بخاطر این که آن می خواست این مسئولیت را بباندازد گردن ایشان، و ایشان می گفت این مسئولیت را خودت به گردن گرفتی چرا به گردن من می اندازی؟ به من چه مربوط است؟ در حالتی که همان موقع عده ای بودند که از ایشان تقلید می کردند، نمی کردند؟ خیلی از شاگردان ایشان از سایر مجتهدین تقلید می کردند، خیلی هم از خود ایشان تقلید می کردند ولی کی خبر داشت؟ هیچ کس خبر نداشت. او می داند و چنان برمی آشفتنند و چنان منقلب می شدند و چنان برمی خواستند که اصلا ...

بله من یاد دارم صحبتها و مسائلی را که در زمان مرحوم والد ما بود وقتی افراد از ایشان تقاضای مکتوبی، رساله ای، چیزی می کردند با چه تعابیر تندی ایشان برخورد می کردند: "ما هنوز در

^۱ مصباح الشریعه

تکلیف خودمان مانده‌ایم، آن وقت بیاییم تکلیف دیگران را به عهده بگیریم؟! ما هنوز در تکلیف خودمان مانده‌ایم، ما هنوز بار خود را بر پشت خود حمل می‌کنیم، بیاییم بار دیگران را هم بر دوش خود اضافه کنیم؟ بار دیگران یعنی وقتی که شما دارید یک مسئله‌ای را به یکی می‌گویید که مثلاً آقا برو این کار را بکن، تمام مسائل و تمام تبعات آن را به عهده گرفتید و گذاشتید این جا می‌گویید برو بکن یک وقتی کسی می‌آید از شما سوال می‌کند می‌گوید که این قضیه چیست؟ می‌گویید که من نظرم در این مسئله این است، نمی‌گویید برو بکن، برو انجام بده، مقام اثبات برای سخنان تان در نظر نمی‌گیرید، فقط مقام ثبوت را در این جا می‌گویید، می‌گویید که آقا نظر من در این جا این است، خب این اشکال ندارد، هر کاری هم کرد دیگر به عهده شما نیست، سوال نکند، نظر خودتان را گفتید، یک وقتی نه، اعلام می‌کنید که بروید این کار را بکنید، این کار را انجام بدهید، این می‌شود مقام افتا، مقام افتا با مقام استنباط دو تا است، استنباط یک واقعیت خارجی است و رسیدن به حکمی افتا عبارت است از اعلان این حکم است، اعلان حکم و اعلام حکم است و این مسئله، مسئله مشکلی است و الا همان مرحوم سید احمد در همان موقع در نجف درس خارج می‌گفت خب کسی که درس خارج می‌گوید نظر فقهی خودش را نمی‌گوید؟ خب دارد می‌گوید، دارد می‌گوید که نظر فقهی من این است.

تلمیذ: آیا در اینصورت علم به عمل شخص نداریم؟ وقتی که از من سوال می‌کند طبعاً می‌رود به نظر من عمل می‌کند.

استاد: نه

تلمیذ: پس چرا از من دارد سوال می‌کند؟

استاد: خودش می‌داند، باور می‌کند، به ما اعتقاد دارد، خیلی خب باشد، به ما چه ربطی دارد؟ شما را فرد مطمئن می‌داند، فرد صادقی می‌داند، فرد اهل عملی می‌داند، می‌گوید من دیدم شما از بین بقیه در این مسئله ترجیح دارید، می‌خواهد حکم را سوال کند، اشکال ندارد و می‌رود عمل هم می‌کند، فقط جمع اجوبه را نمی‌کند، می‌رود عمل می‌کند، ولی صحبت این است که شما پشت این قضیه التزامی ندارید، فقط گفتید که نظر من این است، او نظر شما را می‌پرسد، شما هم نظر خود را می‌گویید، یک وقتی بلند می‌شوید به افراد می‌گویید آقا این کاری که الان داری می‌کنی یک اشتباه است، خب بعضی اوقات انسان می‌بیند این یک اشتباه واضح است، دارد نماز دو رکعتی را سه رکعت می‌خواند یا فرض کنید که دارد عمل خلاف انجام می‌دهد، دارد بدون التفات من غیر توجه دارد خلاف می‌کند و مسلم است خب می‌روید می‌گویید آقا این کار را نکن یک وقتی نه مسئله این طور نیست و برمی‌گردد به یک

مسائل و قضایایی که اینها تبعات دارد، تبعات دارد، مثل مسائل اجتماعی مثل بعضی از معاملات مسائل اجتماعی ...

کلام میر داماد درباره قضاء کلی

بله مسئله بدا تقریباً یک فرصت یک ماهه می خواهد، کلام مرحوم میر داماد و مطلبی که مرحوم آخوند دارند تا آنجا اگر خدا بخواهد بحث را می رسانیم. مرحوم میر داماد کیفیت حقیقت اعیان ثابته کلیه را و تشکل آنها را به اعیان جزئی، جزئی غیر کلیه مرحوم میر به کیفیتی در عالم مشیت و تقدیر و قضا و قدر تشریح کردند یک مسئله ای در اینجا مطرح می کنند مرحوم میر داماد - که ما حالا می خوانیم و فردا هم به دنبالش مسئله را ادامه می دهیم - و آن این است که ما به طور کلی در قضا و قدر چه واقعیت و چه حقیقتی را باید مد نظر قرار بدهیم؟ اگر نظر شریف رفقا باشد در مقدمه همین کتاب افق وحی در مسئله علم عنایی حق مطالب مختلفی نقل شده است نسبت به مقام اجمال و مقام تفصیل، اما در آن جا بنده مطلب را به یک نحو دیگری مطرح کردم و به طور کلی مسئله اجمال و تفصیل را منتفی دانستم و تبدل استعداد به فعلیت را در ذات اقدس الهی محال و ممتنع دانستم، اگر این مطلب را رفقا در آن جا مطالعه کنند، به این کلام میر داماد تا حدودی ما می توانیم اشراف پیدا کنیم. می خواهم این را عرض کنم که من ندیده بودم کلام ایشان را ولیکن وقتی که مطالعه می کردم در افق مبین دیدم عجب، واقعاً ایشان هم مثل این که همین مسئله را می خواهند مطرح کنند و به طور کلی مقام اجمال و تفصیل را می خواهند در آن مقام قضای کلی یا مقام قدر جزئی، می خواهند آن تفاوت را بردارند و به طور کلی اختلاف را از بین ببرند و بگویند که قضای کلی چیزی جز همان قدر جزئی و مشیت جزئی نیست، الا این که در آن جا به عنوان یک حقیقت سعی قابل برای تشکل است، که در آن حقیقت سعه ای، نفس آن تشکل جزئی هم منطوقی است و قرار دارد.

یعنی وقتی که یک شخصی نگاه می کند اول که نگاه می کند یک جنبه سعه ای را می بیند، تشکل را نمی بیند، واقعیت را نمی بیند، یک مثالی بزنم: یک وقتی شما فرض کنید که آب را در نظر می گیرید که این آب میعان دارد و این اطلاق دارد و می تواند به صور مختلفه و به احجام مختلفه دربیاید خب این هنوز محدود نشده است، این مایع هنوز محدود نشده است که به شکل مکعب درآید، به شکل فرض کنید کره دربیاید و امثال ذلک خب این تفاوت دارد هر کاری هم بکنید این آب در آن مکعب نیست، این آب الان ظرفیت خودش را دارد و عرض خودش را دارد، درست شد، خب این در این جا یک حالت مایع متبدل شده است، نبوده، مکعب نبوده است، مکعب مستطیل نبوده، است یک حجم

هرمی و استوانه‌ای نبوده است، بعد تبدیل شده است، این دو مرتبه است، این هیچ ارتباطی به اجمال و تفصیل ندارد، اجمالی در این جا نیست که تفصیل آن آن باشد، این یک واقعیت است الان فرض کنید که این ظرفی که در دست من است خصوصیت خاص به خودش را دارد یک مقداری هم آب در این است و من هم دارم می‌بینم حالا این مقدار آبی که الان در این جا هست آیا در این شما مکعب می‌بینید؟ حتی به مقام اجمال مکعب می‌بینید؟ چون اجمال یعنی حقیقت شیء و لکن حقیقت مبهمه، شما در اینجا اجمالی هم حتی نمی‌بینید، فقط مایع می‌بینید، اجمال کو؟ بله ممکن است متبدل بشود در شرایط خاص به این حجم، خب بشود، ممکن است هم نشود، یعنی همان طوری که فرض کنید که من مایع را می‌خورم و دیگر هیچی نمی‌ماند تا این که برود در فریزر و یخچال و تبدیل به یخ شود این را که اجمال نمی‌گویند، اجمال به این گفته می‌شود که شیء آن حالت و استعداد برای تبدل را بالفعل داشته باشد، یعنی یک استعداد وقوعی خارجی داشته باشد که این استعداد وقوعی آن جنبه را بتواند احراز کند آن می‌شود مقام مقام اجمال.

به نظر من در مقام اجمال آن جهت خارجی شرایط برای فعلیت آن مهیا شده است مثل غنچه‌ای که این غنچه است و هنوز گل نشده، این را می‌گویند اجمال آن گل، در این غنچه همان گل است منتهی باز نشده است، ببینید اضافه نمی‌شود، غنچه درآمده است، غیر از این است که غنچه درنیامده شاخه‌ای که از زمین درآمده این شاخه غنچه ندارد، بعداً بله آمادگی برای تبدل به غنچه را دارد، این را اجمال نمی‌گویند، اجمال به این می‌گویند که غنچه درآمده، آن وقت تعداد برگهای آن گل هم الان در این غنچه محفوظ است، یکدانه هم کم و زیاد نمی‌شود و لکن الان فقط صورت وضعیه او به نحو دیگری است، بعد از مضمی زمان این صورت وضعیه متبدل می‌شود به صورت وضعیه دیگر که آن عبارت است از وَرْدٌ مُحَسُّوسٌ ذات اجزاء بهذا الشكل و بهذا الحجم و بهذا الكمیه همان حالت وردیت را می‌بینید جمع شده، جمع شده و الان شده غنچه، اگر بخواهد عوض شد این باز می‌شود، باز می‌شود، این می‌شود اجمال تفصیل.

آن شاخه درختی که هنوز در زمستان برگ هم نداده کجایش اجمال است؟ برگ هم نداده است، بله استعداد برای تبدل به غنچه و وردیت در این جا دارد اما حالا صحبت در این است صحبت در این است که یک موم یا آبی که الان در دست شما است و این موم می‌تواند متبدل شود به یک حیوان، شما سر برای او درست می‌کنید، دم درست می‌کنید، پا درست می‌کنید، هیكل درست می‌کنید، بعد از گذشت یک زمان یک دفعه نگاه می‌کنیم یک حیوان در دست شما است، با موم این مسئله انجام گرفته

است وقتی موم در دست شما است کجا مقام اجمال این فرض کنید که سمک و ماهی است که بعدا درست می شود، موم است، نه شکل خاصی دارد ... اجمال به این نمی گویند، اجمال همان طوری که عرض کردم به این است که صورتی از همان هیئت فعلیه موجود باشد به نحو آخر کجای این سمک موجود است؟ بله ممکن است من نیت کنم، اراده کنم این موم را تبدیل بکنم، خب اجمالی که می توانیم در این جا تصور کنیم فقط در بعضی از صفات این موم است مثلا بگوییم که آن رثونت سمکی که بعدا می خواهد درست شود آن رثونت را بالاجمال این دارد، این عیب ندارد، چون موم نرم است این را بالاجمال دارد، یعنی همان رثونت و لطافت و ملایمت را دارد، اما نه صورت سمکیت را، صورت سمکیت را که اصلا ندارد، می توانیم بگوییم بالاجمال آن لون سمک را در تبدل صورت الان دارد، به کجا زدید به آنهایی که الان واجد است، این الان لون سمک نیست، لون موم است، ولی همین لون موم متبدل می شود به لون سمک، آن موقع دیگر نمی گوئیم لون موم، می گوئیم لون سمک، آن موقع کجا بود؟ بالاجمال بود. نرمی بود، خصوصیات و این چیزها بود ولی سمک نبود، در سمک اجمال معنا ندارد.

همین مسئله را آمدیم در قضیه قضای کلی، در قضای کلی صحبت در این است که در عالم قضا که غیر از قدر است، قدر جزئی می شود، آیا در عالم قضا یک موتی فرض می کنید که همین طور اله بختکی خدا یک موتی را در عالم قضا تثبیت کرده است که فلانی بمیرد؟! خب عمه من هم بلد است که فلانی می میرد، بعضی گفتند که از کرامات شیخ ما این بود شیره را خورد و ...

فرض کنید که طرف بگوید که آقا ناراحت نشوید شما ان شاءالله خواهید مرد! به بنده وحی شده! الهام شده! که شما عن قریب ان شاءالله به عالم آخرت هجرت می کنید! از او سوال می کنند که این عن قریب که می گویی کی است؟ می گوید من که عن قریب را تعیین نمی کنم، می گوئیم یک سال دیگر؟ یک ماه دیگر؟ پنج ماه دیگر؟ می گوید نه عن قریب است که شما یک ماه دیگر، یک سال دیگر ...، حالا راست راستی از او سوال می کنند که این چیه؟ یک سال شد! گفت من که گفتم عن قریب نگفتم یک سال دیگر!! دو سال دیگر شد ... از آن طرف هم عزرائیل می آید و می گوید حالا که شما به اینها گفتمی عن قریب من هم عن طویلش می کنم، عن بعیدش می کنم! دو سال، ده سال ...، بابا ده سال شد! ده سال که دیگر عن قریب نیست! نه بابا باز هم عن قریب است! شما نگاه کن بگذار می بینی همه اینها عن قریب خواهد شد!! خب عمه من هم بلد است از این الهامات بگوید! هم بحثی ما هم بلد است از این چیزها بگوید که نمی دانم دو سال بعد عن قریب ظهور می شود!! بنده هم می گویم به همه شما، بله،

عن قریب ظهور می شود! به بنده الهام شده است! خب حالا این عن قریب ممکن است پنجاه سال دیگر باشد! عن قریب است دیگر! شما نگاه کنید به حساب قیامت و ابدیت خدا بگذارید می شود عن قریب! می شود خیلی عن قریب تر!! خب سه سال شد باز عن قریب است! ده سال شد! من که نگفتم! تعیین نکردم!...

بابا ساکت شو برو بنشین سرجایت مردم را گذاشتی سرکار عن قریب! عن قریب! چیست دیگر؟ اصلا کی گفته ما بیاییم در این چیزها دخالت کنیم؟ در مسائل ظهور دخالت کنیم؟ به ما چه مربوط است؟ ما برویم به مردم صدق یاد بدهیم، ما برویم به مردم اخلاص روابط اجتماعی و فرهنگ یاد بدهیم، اینها را یاد بدهیم نه این حرفها را. به ما نگفتند که بنشینید دور هم ببینید کی ظهور کرده امام زمان شما، کدام یک از روایات ائمه ما را به این سمت کشانده است؟ ما که هر چه از امام صادق و امام باقر روایت دیدیم گفتند انتظار بکشید، خودتان را آماده کنید، ما انتظار می کشیم، خودمان را آماده کنیم یعنی چه؟ یعنی آن چه را که می گویند انجام بدهید انجام بدهیم، بیش از این دیگر از ما چیزی نخواستند، این که هنر نیست که ...

این مسئله که به اصطلاح علم عنایی، مقام قضا هست که مثلا فلانی فوت می کند، خب این فوت برای فلانی هست، صحبت من این است که این چه دردی را دوا می کند در مقام قضا از جهل پروردگار و از علم پروردگار چه مسئله ای را اضافه می کند؟ خدا بگوید که برای او من فوت را مکتوب کردم، خیلی خب مکتوب کردی دستت درد نکند که این را آوردی و بالاخره یک روزی شرش را هم از سر مردم کم می کنی و می بری ولکن هنوز من پروردگار وقتش را تعیین نکرده ام!! عجب پروردگار نفهم و نادانی که آمده فوت را نوشته و وقتش را نوشته!! حالا ببینیم چه می شود! چرتکه بیاندازیم بدا حاصل می شود؟ به قول حکیم حالا ببینیم کی بدا حاصل می شود و کی خوبا حاصل می شود! نمی دانم قدر چه جوری می شود، عالم تعارض و اینها به چه کیفیت درمی آید، نمی دانی توی خدا نمی دانی، توی خدا نمی دانی که این در چه موقعیتی قرار می گیرد، چه مسائلی برای او پیش می آید، و چه حوادثی پیش می آید و بعد به چه طریقی از دنیا می رود، تو نمی دانی فقط موت را نوشتی و بقیه را گذاشتی در عالم تقدیر و عالم قدر در آنجا این مسئله را تقدیر کردی خب بین این دو تا چه فرقی هست؟ چه فرقی هست؟

این مسئله مسئله مقام اجمال و تفصیل در صرف الوجود است این مسئله صرف الوجود در این عبارات کم رنگ است که همان حقیقت صرف الوجودیه و بسیط الحقیقه وقتی که می خواهد شکل

پیدا کند و نزول به مقام واحدیت داشته باشد ما می بینیم از آن بساطت و صرافت متبدل می شود و متغیر می شود به اشکال و الوان و حقایق مختلفه که هر کدام از این حقایق مختلفه یک واقعیت نوعیه مستقله در خارج ایجاب می کند. این مسئله در مقام قضا و قدر است. یعنی شما آن صرف الوجود را نگاه کنید آیا در بساطت و صرافت وجود آیا تبدل وجود و تغیر وجود نخواهید است؟ خواهید است اگر نخواهید پس این دیگر صرف الوجود نیست این چیست؟ این الوجود المحدد است این الوجود المقید است، المحدد به هذا القید و هذا الحد و المقید بهذا القید این وجود می شود این اصلا دیگر صرف نیست. پس بنابراین این جا است که ما می گوئیم وقتی که شما نگاه می کنید در یک غنچه که این دارد به مقام تفصیل می رسد گرچه الان این غنچه است ولی وقتی به آن نگاه کنید در آن این اعداد را می بینید، عدد برگها را دارید می بینید، اگر یک دستگاهی داشته باشید پره های این را در غنچه بشمارد به شما می گوید که این ده تا، دوازده تا پر دارد و کی باز خواهند شد، همین جوری بسته است و مشخص نیست، برای شما مشخص نیست، ولی برای خود گل مشخص است، برای خود آن بوته مشخص است، اگر از او سوال کنید می گوید این غنچه من ده تا، دوازده تا پر دارد و تا فردا صبح باید صبر کنید تا باز شود، شکل او عوض شود، وضعش باید تغیر کند این می شود صرف الوجود، آن می شود وجود مقید، آن وجود مقید در همین صرف الوجود هست، بالفعل هست تغیر آن فردا پیدا می شود.

این مسئله فضای کلی قضای کلی و قدر جزئی را اگر ما بخواهیم تصویر صحیح داشته باشیم امشب برویم راجع به مسئله تبدل صرف الوجود و بسیط الحقیقه به وجودات جزئی فکر کنیم. این مسئله تمام شد، تمام این معما همین است.